

Received: 2024/4/13  
Accepted: 2024/6/19  
Vol.22/No.86/Winter 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism  
erfan.eslami.zanjan@gmail.com  
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

## Mystical Terms of Sahv and Sokr in Rash al –Zolal

*Rahimeh Choulanian*

Department of Arabic Language & Literature, Arv.C., Islamic Azad University, Abadan, Iran.  
[dr.r.cholanian@iau.ac.ir](mailto:dr.r.cholanian@iau.ac.ir)

### Abstract

The book is written by Abd al- Razzaq al-Kashani (d. 730 AH) as a commentary of Ibn .r abi's *al-Mstilahat al -Suffiyah*" and these two Arabic books are glossary of mystical terms. Since the two main mystical schools, Sokr in Khorasan and Sahv in Baghdad, played the most important role in the emergence of Islamic mysticism and Sufism, the two terms of "sahv" and "sokr" have particular importance in Persian and Arabic mysticism and must first study the mystical discussions and examine its schools. In this article, in a descriptive -analytical method, citing library method and referring to first -hand sources, they first examine the two terms from different perspectives and then go to the book of Rash al-Zolal and analyze Sheikh Abd al-Razzaq al-Kashani's specific view on this. Both, Bayazid Bastami, the founder of the Social School of Romance and Jonayd Baghdadi, the founder of Sahv School of Ascetics, start with these two terms, but it is Kashani who recognizes natural, rational and divine pleasures for the first time.

**Keywords:** Islamic mysticism, Abd al- Razzaq al-Kashani, Rash al-Zolal, sahv, sokr.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳۰

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی  
دوره ۲۲- شماره ۸۶- زمستان ۱۴۰۴- صص: ۱۸۴-۱۶۵

## صحو و سُکر عرفانی در رشح الزلزال

رحیمه چولانیان<sup>۱</sup>

### چکیده

کتاب رشح الزلزال را عبدالرزاق کاشانی (متوفی حدود ۷۳۰ق.) در شرح رساله «إصطلاح الصوفیه» این عربی (متوفی ۶۳۸ق.) نوشته است و این دو کتاب عربی از نخستین پژوهش‌ها در اصطلاحات عرفانی به‌شمار می‌آیند. از آنجاکه دو مکتب اصلی عرفانی با نام سُکر خراسانی و صحو بغدادی مهم‌ترین نقش را در پیدایش عرفان و تصوف اسلامی داشته‌اند دو اصطلاح صحو و سُکر اهمیت خاصی دارند و برای ورود به مباحث عرفانی و بررسی مکتب‌های آن ابتدا بایستی این دو اصطلاح مطالعه‌گردند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع دست اول، ابتدا این دو اصطلاح را از دیدگاه‌های متفاوت بررسی و سپس به سراغ کتاب رشح الزلزال رفته و دیدگاه خاص شیخ عبدالرزاق کاشانی را در این مورد نقد و تحلیل می‌کند. بایزید بسطامی با مکتب سُکر عاشقانه و جنید بغدادی با مکتب صحو زاهدانه از این دو اصطلاح آغاز می‌کنند اما این کاشانی است که در رشح الزلزال برای اولین بار لذت‌های طبیعی و عقلی و الهی را به رسمیت می‌شناسد.

کلید واژه‌ها: عرفان اسلامی، سیر و سلوک، صحو، سُکر، عبدالرزاق کاشانی، رشح الزلزال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> گروه زبان و ادبیات عرب، واحد بین المللی ارونه، دانشگاه آزاد اسلامی، آبدان، ایران. dr.r.cholanian@iau.ac.ir

## پیشگفتار

عبدالرزاق کاشانی (حدود ۶۵۰ - ۷۳۵ ق.) از دانشمندان و عارفانی است که آثار او هنوز به‌عنوان مرجع و منبع اصلی در بسیاری از مباحث معنوی با استقبال فراوان مواجه است. اندیشمندان اسلامی را به اهل عقل و فلسفه و حکمت، اهل نقل و طرفدار شریعت و اهل کشف و شهود عرفانی دانسته‌اند و کاشانی در گروه سوم قرار می‌گیرد. به همین دلیل تلاش نموده‌است تا زبان قال را از زبان حال متمایز نماید و نشان دهد که در عرفان به‌دنبال معاینه و مشاهده حق هستند نه چون اهل ظاهر گفته‌های دیگران را تکرار نمایند. این آموزه حقیقت عرفان را نشان می‌دهد و با بررسی اصطلاحات آن درک مطلب‌شان آسان می‌گردد.

از آنجاکه کاشانی پیرو ابن عربی است، همان مسیر را در عرفان دنبال کرده‌است و چنانکه در فتوحات مکیه اصطلاحات شرح داده می‌شود او نیز به این مهم می‌پردازد و مانند ابن عربی عقیده دارد که اهل ظاهر به حقیقت راه نمی‌برند. «هیچ یک از علما و حکما؛ یعنی اهل ظاهر، به شناخت نفس و حقیقت آن واقف نگشتند به‌جز اهل الله از پیامبران و صوفیه، اما صاحبان نظر و اندیشه، از قدما و متکلمین در کلامشان در مورد نفس و ماهیتش، هیچ کدام از آنان بر حقیقت نفس آگاه شدند و اصلاً علم نظری و اندیشه در اینجا راهی ندارد.» (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱۲۵) چراکه حقیقت گفتنی نیست بلکه دیدنی است و با پای سیر و سلوک می‌توان به دیدار آن رسید و تا غبار و حجاب‌های دل پاک‌نگردد هیچ تصویری از حقیقت در آن دیده نخواهد شد.

برای گام‌نهادن در عرفان و آشنایی با زبان عارفان، نخستین قدم آشنایی با اصطلاحات خاص آن‌ها و زبان ویژه‌ای است که دارند و بدون شناخت آن نمی‌توان گفته‌های آنان را دریافت. این زبان را عبدالرزاق کاشانی در همه آثار خود معرفی می‌کند و عمده زندگی او به این مهم اختصاص یافته‌است. کتاب رشح الزلال، اصطلاحات الصوفیه، تأویلات الآیات و دیگر آثار او یا مستقیم و یا غیرمستقیم به همین زبان حال یا عرفانی می‌پردازد تا آنجاکه درباره او گفته‌اند: «همانند آن (تأویل الآیات) کتابی در این موضوع نوشته نشده‌است.» (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۲۲/۲) این جمله را از قول شهید ثانی نقل می‌کند و کاشانی را از دانشمندان امامیه ثبت کرده‌است. شواهد فراوانی بر تشیع او وجود دارد. هنگامی که به اصطلاح خاتم ولایت می‌رسد می‌گوید: «آن حضرت مهدی موعود (ع) در آخر الزمان است.» (القاشانی، ۲۰۰۵: ۳۲) و دلایل دیگری که موضوع تحقیق جداگانه‌ای است.

اما اهمیت «سکر و صحو» اینجاست که این دو فقط اصطلاحات عادی نیستند بلکه از آنجا که عبدالرزاق کاشانی مهم‌ترین متخصص این اصطلاحات است و از طرفی عرفان اسلامی در بسیاری از مطالعات، در قالب دو مکتب اولیه آن؛ یعنی مکتب سکر خراسانی و مکتب صحو بغدادی بررسی شده است و درحقیقت ورود به عرفان اسلامی با همین دو اصطلاح صورت می‌گیرد و از آنجا که حتی اصطلاحات عرفانی در این دو مکتب تا حدودی با هم تفاوت دارند، به نظر می‌رسد که ابتدا باید از این دو اصطلاح آغاز نمود و بهتر از کاشانی، شخصیتی در این حوزه اولویت ندارد به همین دلیل این مقاله به سکر و صحو در کتابی از او پرداخته‌است اما اینکه چرا کتاب «شرح الزلال» اولویت دارد به دلیل آن است که او در این اثر نوآوری و ابتکار نشان داده‌است.

از آنجا که پژوهش و مطالعه عرفان اسلامی با دو مکتب سکر و صحو آغاز می‌شود و اغلب اصطلاحات در دامان این دو مکتب شکل گرفته‌است، لازم می‌آید که ابتدا با همین دو اصطلاح به سراغ آشنایی با عرفان اسلامی رفت. پس سکر و صحو از دو دیدگاه اهمیت یافته‌اند، یکی به عنوان دو اصطلاح در عرفان و تصوف، دوم در مقام دو مکتب اصلی. اما این نکته باید در نظر گرفته شود که این دو مکتب در درون خود، اصطلاحات خاص آفریده‌اند و باید آن‌ها را به دو دسته تقسیم و در دو پژوهش جداگانه قرارداد. در مکتب سکر به تدریج فرهنگی از اصطلاحات شکل می‌گیرد که با عنوان مکتب عشق شناخته می‌شود و شاعران و نویسندگان عارف آن را چنان گسترش داده‌اند که بخش مهمی از ادبیات فارسی و عربی و زبان‌های مجاور را به خود اختصاص داده‌است. همچنین مکتب صحو نیز در قالب زهد و ریاضت خود فرهنگی جداگانه ایجاد کرده‌است که اصطلاحات خاص خود را پدید آورده‌اند و از آنجا که به اهل ظاهر و شریعت‌گرایان نزدیک‌تر بوده‌اند از اصطلاحات متشرعین نیز بهره گرفته‌اند.

### پیشینه تحقیق

درباره کتاب شرح الزلال و نوآوری‌های آن در اصطلاحات صوفیه هیچ تحقیقی صورت نگرفته‌است اما درباره سکر و صحو و دیگر اصطلاحات عبدالرزاق کاشانی، به‌ویژه کتاب اصطلاحات الصوفیه او پژوهش‌های مختلفی انجام شده‌است. کتاب شرح الزلال به‌طور مستقل در مصر منتشر شد. (الکاشانی، ۱۹۹۵) و در بیروت همراه با کتاب اصطلاحات الصوفیه (القاشانی، ۲۰۰۵). درباره سکر و صحو نیز پژوهش‌هایی منتشر شده که به این موضوع یاری می‌رسانند، مانند مقاله «صحو و سکر در مکتب عرفانی بغداد خراسانی» از سیدعلی اصغر میرباقری فرد و مهدی رضایی، ۱۳۸۹؛ مقاله «مؤلفه‌های مفهوم سکر در متون عربی» از بهروز سلطانی و محمدکاظم یوسف‌پور، ۱۳۹۶؛ همچنین کتاب «سکر و صحو» از جواد نوربخش (۱۳۵۹) و پایان‌نامه «سکر و صحو و اصحاب آن‌ها تا قرن هفتم هجری» از عزیز الیاسی‌پور (۱۳۸۰) پایان‌نامه «صحو و سکر در مثنوی» از مینو علوی حجازی (۱۳۹۰). در هیچ‌یک به

کتاب رشح الزلال اشاره‌ای نشده است. در زندگی‌نامه عبدالرزاق کاشانی و در فرهنگ‌هایی که به اصطلاحات عرفانی پرداخته‌اند گاهی به نام این کتاب اشاره شده است در حالی که، برخی از ابتکارهای او در این حوزه به این کتاب اختصاص دارد و در آثار دیگر او به اختصار بیان می‌گردند. در این مقاله تلاش می‌شود که نظر خاص کاشانی در این کتاب درباره سکر و صحو بررسی شود.

### عبدالرزاق کاشانی محقق اصطلاحات عرفانی

عبدالرزاق از عارفان قرن هشتم قمری است که از آموزه‌های ابن عربی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی تأثیر فراوان گرفته و به طریقت کبرویه، وابستگی داشته است. در علوم مختلف سرآمد بوده و شاگرد و مرید نورالدین عبدالصمد اصفهانی نطنزی است که از دوستان و همدرسان عزالدین محمود کاشانی صاحب مصباح‌الهدایه باشد. با روزبهان بقلی شیرازی و علاءالدوله سمنانی مکاتبه و مصاحبه داشته است. مهم‌ترین بخش از اندیشه‌های او مربوط به هستی‌شناسی عرفانی و طرفداری از نظریه وحدت وجود و حمایت از گفته‌های ابن عربی است. ویژگی دیگر این شخصیت پابندی او به عرفان شیعی و بهره‌گیری از معارف امامان شیعه می‌باشد. مرقد او را خانقاه مرشدش عبدالصمد اصفهانی گفته‌اند. اغلب او را از شارحان ابن عربی نوشته‌اند.

منازل‌السائرین و فصوص‌الحکم را شرح کرده و اصطلاحات الصوفیه، تأویلات القرآن و لطائف‌الاعلام آثار مشهور او تشکیل می‌دهند. «اما اینکه شرح تأییه ابن فارض را هم بدو نسبت داده‌اند از او نیست بلکه از صاحب مصباح‌الهدایه، عزالدین محمود است.» (ر.ک: هادی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷) از نامه او به علاءالدوله سمنانی می‌توان دریافت که ابتدا به فقه و کلام و علوم شرعی روی آورده است اما راضی نشده و به علوم عقلی و فلسفه گرایش یافته و باز سیراب نشده و مانند بسیاری دیگر از بزرگان با انقلابی درونی به عرفان و تصوف گرویده است. بی‌تردید با مشایخ سهروردیه مصاحبت داشته و به نظریه وحدت وجود می‌رسد. در عرفان شیعی بیش از همه به امام علی (ع) و امام جعفر صادق (ع) می‌پردازد و تفسیری شیعی از مکتب ابن عربی دارد.

مهم‌ترین تفسیر عرفانی او از قرآن کریم که تأویلات القرآن باشد به سوی تفسیر باطنی پیش‌رفته و از کشف و شهود بهره‌می‌گیرد و نشان می‌دهد که تفسیر قرآن از راه ظاهر واژه‌ها امکان‌پذیر نیست و این کتاب آسمانی را چون رهنمودی برای سالکان راه حق می‌بیند که از طریق آن می‌توان به خدا نزدیک شد و اصالت را به معنای باطنی آیات می‌دهد که بدون کشف و شهود به دست نمی‌آید. شاید به همین دلیل به اصطلاحات عرفانی روی می‌آورد، چراکه کلید ورود به دنیای معنوی و باطنی، آشنایی با همین واژه‌ها و معنای آنان است. (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۷) به همین دلیل او را باید جامع تعلیم کشفی این عربی با تربیت ذوفی سهروردی و حکمت الهی دانست.

## سکر و صحو در عرفان و تصوف

این دو اصطلاح را باید در دو حوزه مستقل مطالعه نمود. یکی اینکه در کنار دیگر اصطلاحات عرفانی از ابتدا تعریف و بررسی می‌شوند. دوم اینکه در قالب دو مکتب اصلی عرفانی در تاریخ عرفان و تصوف دنبال نمود که چگونه در دو حوزه گسترش یافته‌اند. در اینجا ابتدا از این دو واژه در حوزه نخست آغاز می‌کند. واژه «صحو» را به معنای هوشیاری و بیدار شدن آورده‌اند. «سکر» را در مقابل آن مستی و ناهوشیاری. اما در اصطلاح عرفان و تصوف منظور عمیق‌تر است. در سیر و سلوک عرفانی عارفی که به «بقاء الله» می‌اندیشد و حتی بعد از حالت فنا به حالت بقا برمی‌گردد و یا می‌رسد به آن اهل صحو می‌گویند. در حالی که، در «سکر» عارف به «فناء الله» می‌اندیشد و همان را دنبال می‌نماید.

در سیر و سلوک هر عارف و سالکی به دنبال کشف حجاب‌ها و تقرب به حق است اما اهل صحو با هوشیاری و آگاهی به بیداری در این راه اصالت می‌دهند و اهل سکر بر مستی و ناهوشیاری، چراکه به رابطه عاشقانه با حق قائل هستند و به همین دلیل به غیبت و حیرت ارزش می‌نهند. هر کدام عقیده خود را برتر دانسته‌اند. به همین دلیل سکر را «غلبه محبت حق تعالی بر ارباب معنی» گفته‌اند (هجوی، ۱۳۸۴: ۲۳۰) در این سرمستی و بیخودی سالک به دلیل ارادت قلبی، حتی در هنگام ذکر، به مشاهده عینی و باطنی نایل می‌شود در حالی که در تمییز و درک نفع و ضرر، خوب و بد و خیر و شر بازمی‌ماند به آن استیلای سلطان حال گفته‌اند. مبنای این سکر بر «وجد» و شوق است که از محبت و عشق برمی‌خیزد.

به همین جهت گفته‌اند: «در سگری که با وجد ذاتی صورت می‌پذیرد، سالک همه چیز، حتی خود را فراموش می‌کند و اختیار از او سلب می‌شود. در سکر است که سالک طریقت از غایت بی‌خودی نمی‌داند چه می‌گوید. سکر غش نیست. فرق بین سکر و غشیت در آن است که سکر از نشئت طبع نیست و هنگام ورودش طبع و حواس را تغییری حاصل نشود ولی غشیت ممزوج به طبع است و هنگام ورودش تغییری در طبع و حواس رخ دهد و طهارت و پاکی را نقصان آورد به علاوه آنکه غشیت دوام ندارد و سکر بادوام است.» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۲۷۹/۶) در همین حالت است که سالک شطحیات می‌گوید. این نوع سرمستی را از جنبه‌های مختلفی بررسی کرده‌اند. برخی آن را یکی از مراحل سلوک خوانده‌اند حتی به عنوان منزلی از منازل عرفانی به‌شمار آمده‌است و در منازل هشت‌گانه آن را منزل ششم آورده‌اند که شخص به توحید و وحدت می‌رسد. در وصف اهل سکر که غلبه محبت و عشق است مطالب فراوان گفته‌اند که به حیرت منتهی می‌گردد. استغراق در حق چنان قدرتمند می‌شود که سالک از خود بی‌خود و بی‌توجه به ماسوی‌الله می‌شود و تا منزل فناء فی‌الله و بقاء بالله راه می‌برد. این منزل از خود رستن و به حق پیوستن را میسر می‌سازد.

اما طرفداران «صحو» و هوشیاری آن را مقامی بالاتر دانسته‌اند که پس از مستی قرار دارد و پس از غیبت به مرتبه آگاهی می‌رسد. آن را گم کردن و نابود کردن اوصاف و رجوع عارف به احساس پس از

غیبت و زوال احساس غیبت خوانده‌اند (ر.ک: قشیری، ۱۳۹۱: ۱۱۲) صحو را بازآمدن به حال خویش و پیدایش علم و احساس، پس از غیبت گفته‌اند که در آن ثبات عقل حاصل می‌گردد و اگر در سکر سالک دچار انبساط می‌گردد در صحو به هیبت و سکوت نزدیک می‌شود. به همین دلیل طرفداران صحو عقیده‌دارند سکر برای مبتدی‌هاست و صحو برای منتهی‌ها و سکر را از تکنون و صحو را از تمکن خوانده‌اند. حتی «عالم صحور را عالم عقل و عالم اختیار» گفته‌اند. (ابن بزار، ۱۳۷۳: ۵۱۵) برخی هم حالت وسط گرفته‌اند و صحو و سکر را به هم پیوسته و مانند شب و روز لازمه سلوک دانسته‌اند که سالک در حالتی غایب و در حالی دیگر حاضر می‌شود و سفر معنوی در همین حالات امکان‌پذیر می‌گردد.

در همه عرفان‌های جهان از شمن‌های اولیه تاکنون، درباره خلسه و نشئه و مستی و از ناهوشیاری سخن‌ها گفته‌اند تا آنجاکه در برخی از آن‌ها از مواد تخدیرکننده و سکرآور استفاده کرده‌اند و «قصدشان را رهایی از خود و خودی با وسایل مصنوعی خوانده‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۹۴) بسیاری از طریقت‌های عرفانی نیز چنین کارهایی را جایز ندانسته و با آن مخالفت کرده‌اند. در هر حال، آنچه عمومیت دارد این است که سکر عرفانی بایستی با وسایل مصنوعی نباشد و گرنه ارزش معنوی ندارد. باید از درون بجوشد و نتیجه خلوص باطنی باشد. از طرف دیگر صحو و بیداری هم با مطالعه و یاری ابزارهای مصنوعی نباید باشد و با کتاب و درس حاصل نمی‌شود، بلکه آن هم باید نتیجه تصفیه دل باشد.

برخی سکر را در مقامات ده‌گانه نفس قرار داده‌اند و آن را دسته نهم و در مرتبه هفتم خوانده‌اند: که مقامات ده‌گانه مرتبه نهم نفس که مقام خفی هستند عبارتند از: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، قبض، بسط، سکر، صحو، اتصال و انفصال، که اسم این مجموعه حقایق است. نفس یا طی ده مرتبه و ده مرحله هر مرتبه به مقام خلیفه الهی می‌رسد. محققانی چون عبدالرزاق کاشانی تذکر داده‌اند که مقامات به سان پله‌های نردبان نیستند که با صعود از یک پله واقعاً از پله پیشین مستغنی شویم بلکه هریک از مقامات صدگانه، ده نمود و چهره دارد یکی در طبقه اصلی و باقی در نه طبقه دیگر مقامات. (ر.ک: احمدپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۷) برای آشنایی عمیق‌تر با این دو اصطلاح بهتر است به منابع اولیه عرفان و تصوف مراجعه نمود تا ریشه‌یابی بهتری صورت گیرد.

هجویری در سال ۴۶۵ق، یک فصل از کتاب خود را به «الکلام فی السکر والصحو» اختصاص داده است: «سکر و غلبه عبارتی است که ارباب معانی کرده‌اند از غلبه محبت حق تعالی و صحو عبارتی از حصول مراد» (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۸) سپس به تقسیم‌بندی پرداخته، می‌گوید که یک گروه سکر را بر صحو فضل نهاده‌اند که از بایزید بسطامی نام می‌برد که استدلال آن‌ها چنین است: «صحو بر تمکین و اعتدال صفت آدمیت صورت گیرد و آن حجاب اعظم بود از حق تعالی و سکر بر زوال آفت نقص صفات بشریت و ذهاب تدبیر و اختیار وی، و فنای تصرفش اندر خود به بقای قوتی که اندر او

موجود است به خلاف جنس وی، و این ابلغ و اتم و اکمل بود.» (همان: ۲۸۰) عقیده دارد که اهل سکر افعال بندگان را به خدا اضافه نماید که نیکوتر است.

اما آنان که صحو را فضل نهند بر سکر؛ از جنید بغدادی نام می برد و از دیدگاه آنان سکر محل آفت است چراکه تشویش احوال می آورد. پس از ذکر گفته های دو طرف می گوید: «من که علی بن عثمان الجلابی ام، می گویم بر موافقت شیخم که: کمال حال صاحب سکر صحو باشد و کمترین درجه اندر صحو، رؤیت بازماندگی بشریت بود. پس صحو که آفت نماید بهتر از سکری که عین آن آفت بود.» (همان: ۲۸۲) سپس به نقل اقوال پرداخته و سکر را دو نوع می کند: یکی به شراب مؤدت و دیگری به کاس محبت که اولی را از روی علت می داند که رؤیت نعمت پیدامی شود و سکر محبتی را بدون علت و با رؤیت منعم می خواند. صحو را هم به دو نوع: صحو به غفلت و اقامت بر محبت تقسیم می کند. البته صحو از روی غفلت را حجاب اعظم خوانده و صحو بر اساس محبت را کشف و شهود روشن می داند. اختلاف نظری بین حلاج و جنید بغدادی در این باره را نیز نقل می کند.

قشیری در رساله خود می گوید: «صحو باز آمدن با حال خویش - و حس و علم با جای آمدن - پس از آن غیبت است و سکر، غیبتی بود به واردی قوی. (یعنی سکر و مستی غیبتی است که در بنده ایجاد می شود و به خاطر درآمد واردی قوی از حق) و سکر از غیبت زیادت بود از وجهی (از یک جهت) و آن، آن بود که صاحب سکر، مبسوط بود؛ چون اندر سکر تمام نبود؛ خطر چیزها از دل وی بیفتد اندر حال سکر و آن حال تساکر (خود را با حال سکر نشان دادن) بود که وارد اندرو تمام نباشد و حس را اندرو گذر باشد و قوی گردد سکر تا بر غیبت بیفزاید و بسیار بود که صاحب سکر اندر غیبت تمامتر بود از صاحب غیبت؛ چون سکر او قوی بود و باشد که صاحب غیبت اندر غیبت، تمامتر بود از صاحب سکر اندر سکر؛ چون متساکر گردد و غیبت تمام نباشد، (وقتی خود را به سکر زند غیبت هم در او به کمال نباشد.)» (قشیری، ۱۳۹۰: ۱۵۴) عقیده دارد که هر کس سکرش به حق باشد، صحوش هم به حق خواهد بود.

درباره «تساکر» هم گفته اند: «به معنی مستی نمودن از خود بی مستی است یعنی بدون خوردن مشروب، مستی نمودن (منتهی الارب) و در اصطلاح صوفیان، با تواجد قریب المعناست و آن متشبه شدن حال وجد و سکر است بر بنده و امتزاج الکتساب بنده است در استدعای وجد و سکر و تکلف و زیاده روی اوست در تشبه به کسانی که واقعاً در حال وجد و سکرند.» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۷۵؛ سراج، ۱۹۶۰: ۳۴۲) از جمله طرفداران سکر و صحو را در تاریخ عرفان بررسی کرده اند. (گوهرین، ۱۳۶۸: ۷۵؛ سراج، ۱۹۶۰: ۳۴۲) از جمله طرفداران سکر و صحو را در تاریخ عرفان بررسی کرده اند مولوی را از طرفداران سکر خراسانی و شمس تبریزی را پیرو صحو بغدادی گفته اند:

هر که بیدار است او در خواب‌تر هست بیداریش از خوابش بتر

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۱)

چنانکه در تعریف سکر گفته‌اند: «عبارت است از حالی که بر اثر تجلی خداوند بر بنده پدیدمی‌آید و موجب می‌شود که قوه تشخیص و تمیز از او برخیزد چنان که خیر از شر، لذت از الم و منفعت از مضرت باز نشناسد ولی با این همه، از چیزها غایب نباشد یعنی الم و لذت به وی می‌رسد اما از حال خویش چنان غایب است که از آن درد و لذت آگاهی ندارد.» (مستملی، ۱۳۶۳: ۱۴۸۸/۴) در تفسیرهای عرفانی برای این موارد از قرآن کریم نیز شاهد آورده‌اند مانند سوره اعراف، آیه ۱۴۳ که حضرت موسی (ع) با تجلی حق غش (صعق) می‌کند و آن را نمونه کمال سکر گفته‌اند (روزبهان بقلی، ۲۰۰۵: ۱۳۳) و آیات دیگر چون «شراباً طهوراً» (انسان، ۲۱) که تلاش کرده‌اند آن را مطلبی قرآنی نشان دهند. روایات متعددی هم در این زمینه در متون عرفانی آمده است.

سکر جامع بین وحدت وجود در عرفان نظری و وحدت شهود در عرفان عملی است یعنی سالک وحدت را تجربه می‌کند و در سفر به سوی حق با جذب و استغراق به محو و طمس می‌رسد به همین دلیل شطحیات می‌گوید. درباره دو شطح معروف بایزید بسطامی و منصور حلاج در این حالت گفته‌اند: «اولاً ممکن است که در باطن رمز همان کلمات یعنی «انا الحق» ایشان در معنی «هو الحق» باشد و انگهی نباید هرکس خود را با آن وجودهای نادر قیاس کند.» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۲۶) که تفسیرهای متعددی از این شطحیات انجام شده است چنانکه فهم آن را بدون درک مقدمات لازم غیرممکن دانسته‌اند. «اگر حق تجلی در اعیان نموده بود هیچ موجودی نبود ولی درک کامل این حقیقت برای کسی که فنای در توحید ندارد و منغم در مال و مناصب دنیوی است، محال و ممتنع است. اطلاع کامل بر یگانگی هستی مطلق، جز از راه تصفیه حاصل نمی‌گردد. اگر کسی گوش شنوایی مانند کلیم داشته باشد از ذرات جهان بانگ انا الحق می‌شنود.» (رجایی، ۱۳۷۵: ۶۷) همه کسانی که به مرحله اتحاد و فنای فی الله رسیده‌اند، چنین گزارش‌های به‌جان‌هاده‌اند.

سکر و صحو تلاش در جهت شناخت حق و درک توحید هستند و از طریق صفات ثبوتی یا ایجابی حق در کنار صفات سلبی که تنزیه باشد معرفت برای سالک به کمال نمی‌رسد و به‌ناچار به مراتبی از قرب دست می‌یابد. «شعور موجود جسمانی، مانند شعور سالک به ذات خود، مانع از معرفت ناب یا شناخت حقیقتی موجودی است که مانند او موجود نیست. بنابراین هرگاه سالک از خویشتن خویش و کل عالم مادی کاملاً درگذرد و بر او محقق شود که جز خدا موجودی نیست. به او مشاهده آن چیزی عطا می‌شود که هرگز هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده و به دل هیچ کس نگذشته است. این مرحله نهایی نوعی سکر است.» (فخری، ۱۳۷۲: ۲۸۸) از آنجاکه این درجه از قرب همراه با

محبت و عشق سرشار است و به سالک نوعی انبساط و شادی و طرب دست‌می‌دهد، آن را مقام محبین هم گفته‌اند.

درباره اینکه در حالت سکر و مستی آیا عقل زایل می‌شود و نیروی تمییز از بین می‌رود و تکلیف شرعی از فرد ساقط می‌شود، بحث‌هایی شده است که به ویژگی‌های عشق و جنون مربوط دانسته‌اند و چنانکه درباره شطح‌گویی نیز همین افراط و تفریط‌ها بیان شده است که معدود افرادی به چنین مطالبی پرداخته‌اند و اکثریت عارفان هر نوع زیاده‌روی را زیان‌آوری ارزیابی کرده‌اند. چنانکه برخی چنین مواردی را مربوط به عدم صبر دانسته‌اند. عبدالرزاق کاشانی، (ر.ک: عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴۲) که در شرح آن نیز نوشته‌اند: «یعنی سکر در این باب اسمی است که اشارت می‌کند به وی به سقوط تمالک اختیار و زوال صبر و طاقت و قرار از جهت استیلاء و قوت طرب» (تبادکانی طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۹).

در هنگام غلبه سکر، سالک به افشای اسراری می‌پردازد که از آن برحذر داشته می‌شود و یا اینکه به سماع می‌پردازد و یا کراماتی نشان می‌دهد که این موارد را از نتایج و عواقب سکر گفته‌اند که درباره حدود آن اختلاف نظر وجود دارد. در هر حال سکر حالتی است که در نفس سالک ایجاد می‌شود که در نتیجه غلبه حضور خدا و یا درک مقام وحدت و اتحاد است که بسته به احوال و معرفت آن سالک نتایج متفاوتی را نیز به بار می‌آورد که با آن نتایج و ارزیابی آن‌ها نمی‌توان آن حالت معنوی را انکار نمود. چنین حالتی را که به فنا و بقا مربوط دانسته‌اند از نتایج عرفان و تصوف است. در عرفان‌های دیگر نیز همین مرحله به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود.

اما ماجرای مکتب سکر و مکتب صحو، حکایتی دیگر است که از بحث قبلی پدید آمده است و در تاریخ عرفان و تصوف دو مشرب و دو مکتب پیداشده‌اند که سیر و سلوک خود را بر اساس سکر و صحو طراحی کرده‌اند و هر کدام یکی از این دو را بهترین طریق برای رسیدن به قرب الهی تشخیص داده‌اند و دیگر به این دو اصطلاح عرفانی به منزله واژه ننگریسته‌اند بلکه معنای دیگری از آن‌ها در نظر گرفته‌اند. مکتب بغداد با رهبری چون جنید نهاوندی در قرن سوم هجری به مکتب صحو معروف شده است چراکه آن‌ها وارث عرفان زاهدانه اولیه بودند که از پیشوایان دین به آن‌ها رسیده بود و ریاضت و تقوا و عبادات فراوان را باعث قرب الی‌الله ارزیابی نموده و به مقابله با نفس از طریق نماز و روزه و دیگر عبادات تکیه داشتند. این دو مکتب به مناطق جغرافیایی محدود نبود بلکه در بسیاری از نقاط طرفداران هر دو مکتب دیده شده‌اند.

مکتب خراسانی که به عنوان مکتب سکر معروف شد به نام بایزید بسطامی شناخته شده است که برای سیر و سلوک بر محبت و عشق تکیه داشته‌اند و فنای فی‌الله را مناسب با حالت مستی و تهی شدن از خویش دانسته‌اند. با اینکه هر دو گروه به دنبال فنا بوده‌اند اما آن را به دو نوع تعریف کرده‌اند و لاجرم برای رسیدن به آن پیشنهادهای جداگانه‌ای داده‌اند. برای جنید کنار گذاشتن لذت‌ها، حتی لذت و

حلاوت عبادات اصل است و برای بایزید محبت و عشق به حق اهمیت دارد. لذا برای مراتب سلوک پله‌های تفاوتی را تعریف کرده‌اند. هر دو از طلب، تزکیه، فنا و بقا و توحید سخن گفته‌اند اما دو نگاه مختلف به اینها دارند. اصلی‌ترین اختلاف نظرها بین جایگاه سکر و صحو است. بایزید سکر را بر صحو مزیت داده‌است و جنبد صحو را از سکر برتر دانسته‌است تا آنجا که پیروان جنبد، سکر را محل آفت گفته‌اند.

عزالدین محمود کاشانی و عبدالرزاق کاشانی هر دو همدرس و مرید نورالدین عبدالصمد بن علی نظری (متوفی ۶۹۹ق.) به اصطلاحات صوفیه علاقه داشته‌اند و در آثار خود، هم به مکتب‌های عرفانی و هم به معنای هر اصطلاح توجه‌شان داده‌اند و تاحدودی گزارشی دقیق‌تر از سکر و صحو ارائه داده‌اند. از دیدگاه مذهبی نیز هر دو به تشیع گرایش داشته و به امامان شیعه احترام فراوان قائل شده‌اند. گفته‌های آن‌ها درباره سکر و صحو نزدیک به هم و درمقام انتقاد از مذهب سکر و صحو، موضعی میانه گرفته‌اند و تلاش کرده‌اند تا بر جنبه‌های اختلافی تکیه نکنند. مثلاً عزالدین می‌گوید: «لفظ سکر در عرف صوفیان، عبارت است از رفع تمییز میان احکام ظاهر و باطن، به سبب اختلاف نور عقل در اشعه نور ذات... و اما صحو، عبارت است از معاودت قوت تمییز و رجوع احکام جمع و تفرقه با محل و مستقر خود.» (کاشانی، ۱۳۸۲: ۹۶) سپس به توضیح درباره هر دو می‌پردازد و بسیار شبیه به عبدالرزاق تحلیل می‌کند.

### سکر و صحو در رشح الزلال

عبدالرزاق کاشانی کتاب خود را «فی شرح الألفاظ المتداوله بین ارباب الأذواق و الأحوال» نام نهاده است. رشح الزلال را چون چشمه ساری می‌داند که چشم‌ها را پاک می‌سازد و به زیبایی‌های معنوی و آسمانی بینا نماید. آن را به درخواست یک عزیزی که بسیار اصرار داشته‌است می‌نویسد که از «اراده» آغاز و به «سر السّر» می‌رساند. پیام او این است که اگر اراده کنی تا به سفر معنوی و الهی گام بگذری در نهایت به نهایی‌ترین اسرار هستی پی خواهی برد. در تعریف این واژه‌ها نظر عامه عارفان و صوفیان را دنبال می‌کند و به اختلاف‌ها و دیدگاه‌های خاص نمی‌پردازد. وظیفه خود می‌داند که با زبان ساده عرفان را به مشتاقان آموزش بدهد و در این کار موفق عمل می‌نماید.

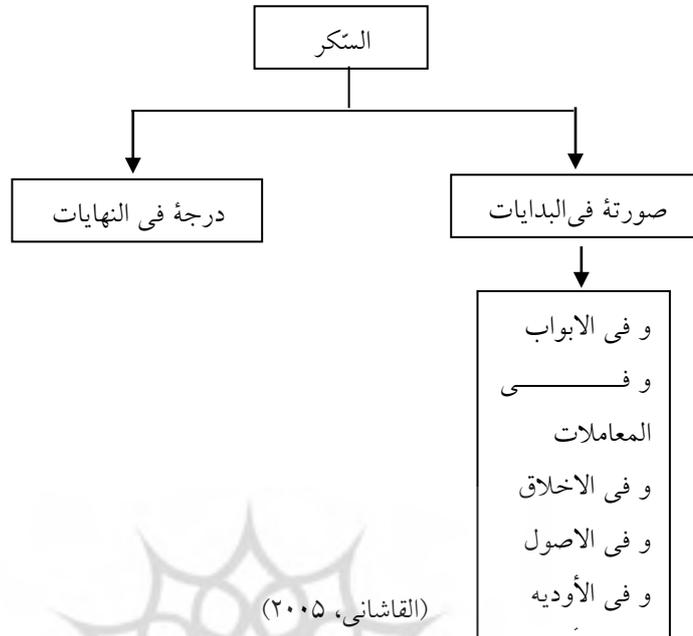
از اینکه می‌گوید: «فی شرح الألفاظ المتداوله» می‌توان دریافت که به آثار و احوال عارفان احاطه داشته و اغلب آن‌ها را در اختیار داشته‌است که «صطلاحات رایج» را گردآوری کرده‌است. از اینکه به معنای عمومی نظر دارد، می‌توان دریافت که به حقیقت عرفان و تصوف توجه داشته و به دنبال دیدگاه‌های افراطی نبوده‌است. از آنجاکه به تقاضای مشتاقی که با اصرار از او خواسته این کتاب را بنویسد، می‌توان دریافت که عصر او بسیاری به دنبال تحقیق یا سیر و سلوک بوده‌اند و این اشتیاق آن‌ها باعث گردیده تا آثاری چنین ارزنده به وجود آید.

پس از آن گفته «بین ارباب الأذواق و الأحوال» یعنی این واژه‌ها در بین صاحبان ذوق و حال رایج بوده است. منظور او از این گروه عارفان و صوفیان است اما تکیه بر ذوق و حال نشان می‌دهد که سیر و سلوک را در جهت قرب الی الله در نظر دارد که بدون شوق و ذوق امکان‌پذیر نیست و در این سفر معنوی احوالی رخ می‌دهد که صاحبان آن را باید همان سالکان دانست. از آنجاکه این سفر رفتنی است نه گفتنی، بی‌تردید خود عبدالرزاق مراتبی از سیر و سلوک را طی نموده و آن ذوق و شوق را چشیده است. هم از نوشته‌های و می‌توان این مطلب را دریافت و هم آن مشتاقی که با اصرار به سراغ ایشان آمده است و در او چنین مراتبی را مشاهده کرده که چنین درخواستی می‌نماید. عارفان منظور از «صاحبان حال» و «ارباب الاحوال» را در مقابل «صاحبان قال» به‌کار می‌برند. یعنی دیگر علوم شرعی را مخصوص اهل ظاهری می‌دانند که به «قال» اکتفا نموده‌اند و به گفته‌های معتبر مشغول شده‌اند و از شوق و ذوق و حال و باطن آن غافل مانده‌اند یعنی نوعی کنایه به چنان گروهی است.

کاشانی در این کتاب «صحو» را به «واردی قوی» و سکر را «غیبه بوارد قوی» یعنی از بین رفتن وارد قوی معنی می‌کند. یعنی این دو اصطلاح را مقابل هم می‌داند که بدون معنای «وارد» در عرفان نمی‌توان به مقصود اصلی او پی برد. در کتاب اصطلاحات خود آن را چنین تعریف می‌کند: «الوارد: کل ما یرد علی القلب من المعانی من غیر تعمل من العبد.» (کاشانی؛ ۲۰۰۵: ۸۶) یعنی: «وارد» عبارتست از هر آنچه از معانی معنوی که بر قلب سالک وارد می‌شود اما بدون هیچ مقدمات و عملی از سوی انسان سالک در سیر خود چیزهایی می‌بیند و می‌شنود که حالاتی را تجربه کند که در دنیای مادی کسی دیگر نمی‌بیند. این رخدادهای معنوی برای سالک از جمله «واردات» خوانده می‌شوند؛ یعنی بدون اینکه اتفاق خاصی افتاده باشد یا به دنبال چیزی باشد و یا خودش بخواهد ببیند یا بشنود، یکباره چیزهایی در دل او راه می‌یابد و مطالبی را درک می‌کند که برای او غیرمنتظره است. چنین دریافت‌هایی را «واردات» می‌گویند.

آموزه‌های انسان دو دسته است، یکی آن دسته که از کتاب و آموزگار به انسان آموخته می‌شود شخص تلاش می‌کند که از طریق شنیدن و دیدن و مانند آن از منابعی این آگاهی را به دست آورد، همه مدرسه‌های جهان از همین آموزه‌ها دارند و به شاگردان تلقین می‌کنند که به آن «علم قال» گفته می‌شود. اما در عرفان و تصوف یک نوع دیگر از آموزه‌ها مورد نظر است که مراحل فوق را ندارد و دانش‌آموز در آن به کلاس درس نمی‌رود و گفته‌های معتبری را حفظ نمی‌کند بلکه فقط درون خود را پاک می‌کند دل و قلب خود را تصفیه و تزکیه می‌کند و آینه‌ای می‌سازد که بدون اینکه کاری بکند، خود به خود تصویرهایی در آن منعکس می‌شود و به این تصویرها، «واردات» گفته می‌شود. آموزه‌های عرفانی از نوع «علم حالت» است یعنی در سیر و سلوک معنوی مقاماتی پیش می‌آید که در هر مقام نیز احوالی وارد می‌گردد که سالک اینها را دریافت می‌کند؛ نه اینکه آموزش بگیرد. این دریافت‌ها گاهی شادمانی بخش است، بدون هیچ علت خارجی، به آن «بسط» گفته می‌شود و گاهی ناراحت‌کننده و دلگیر است بدون هیچ دلیل خارجی، به آن «قبض» گفته می‌شود. ماجرای سکر و صحو نیز از این قرار است که از

جمله «واردات» به‌شمارمی‌آیند و عبدالرزاق کاشانی با همین مطلب به تعریف آن‌ها می‌پردازد. آشنایی با این مقدمه می‌تواند دریافت گفته‌های این اندیشمندان را آسان گرداند. سكر از نظر عبدالرزاق کاشانی در چند حوزه به‌ظهورمی‌رسد که در جدول زیر خلاصه‌می‌شود:



(القاشانی، ۲۰۰۵)

سپس به همین ترتیب صحو را نیز دسته‌بندی و معرفی می‌کند:

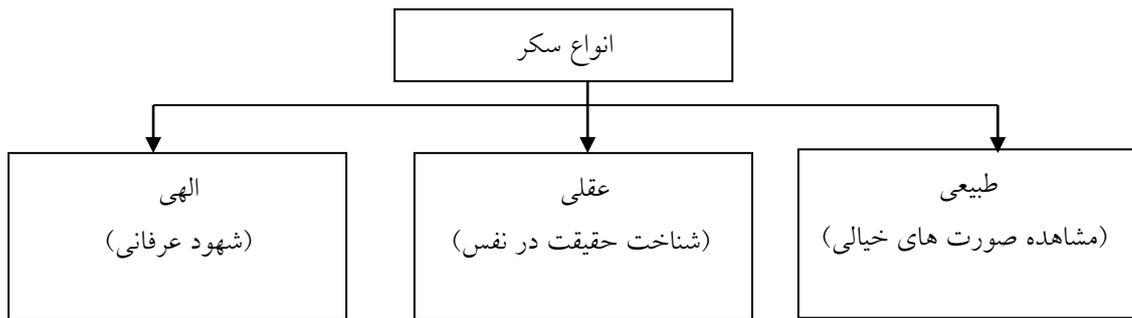


(همان: ۱۵۷)

کاشانی نام کتاب خود را «شرح الزلال» نهاده است. واژه رشح و ترشح را تراویدن و تراوش آن و یا جوشیدن آب و عرق کردن گفته‌اند: «زالال» هم پاک و شفاف و صاف است و آب گوارا و خوشگوار را گویند. پس این کتاب «تراویدن آب گوارای عرفان در شرح و تبیین اصطلاحات مرسوم و رایج بین صاحبان ذوق و احوال است که اهل ذوق و احوال مقصود عارفان و صوفیان هستند که در سیر و سلوک خود احوال و مقاماتی را تجربه می‌کنند و آن حالات معنوی را می‌چشند و ذوق در اینجا مقابل درس رسمی و مدرسه‌ای، است یعنی این سیر و سلوک رفتنی است نه گفتنی، باید شیرینی آن را چشید و نمی‌توان با حرف و سخن درباره آن توضیح داد چراکه در بیان نمی‌گنجد. درباره صحو یا بیداری می‌گوید:

«الصحو: رجوع اقلب إلى الإحساس بعد الغيبة في سكره بوارد قوی و لما كان السكر غيبة بوارد قوی، قابله صحو، هو أيضاً بوارد قوی، ولم يقابله بأقوی، فإن المطلوب في الصحو سراح القلب عن كل حاضر، و إطلاقه عن كل قيد، ولا يحصل ذلك إلا بحكم تمناع الواردین، فلو كان أحدهما أقوى لم يحصل التمناع الموجب لإطلاقه، و سراحه، فصحو كل صاح بحسب سكره على میزان صحیح، فطریق غيبة السكر على الأسرار الإلهیة، و الحقایق الأسمائیة و لكنه إذا اظهر شيئاً منها اظهر من غیر میزان یحکم علیه الاختیار، و ما وجد الصاحی منها أذاع عین اختیار ما أذاع و ستر به ما ستر.» (القاشانی: ۲۰۰۵: ۲۱۳). صحو به هوش آمدن سالک از حالت سکر است و بازگشت قلب به احساس پس از حالت غیبت در سکر به واسطه واردی قدرتمند؛ هنگامی که سکر غیبتی به دنبال واردی قوی بود در مقابل آن صحو و یا بیداری همچنین به دنبال واردی قدرتمند است اما این دو در مقابل هم قوی‌تر نمی‌شوند بلکه در صحو هدف و مطلوب آن است که قلب سالک از امور دنیوی فاصله بگیرد و از قید و بند دنیا رهایی یابد و این امر برای او حاصل نمی‌آید مگر آنکه از آنچه به او القامی گردد، ممانعت نماید بلکه از دو وارد قوی جلوگیری کند که یکی از آن‌ها قوی‌تر است و تا از آن نجات پیدانکند به رهایی و بیداری نمی‌رسد. پس بیداری و آگاهی از هر واردی به اندازه صحیح آن لازم است و غایب شدن از ناهوشیاری بر اسرار الهی و حقایق اسمائی حق؛ البته اگر هر یک از اینها بر او وارد شود بدون اختیار و عمل او خواهد بود و آشکاری و پنهانی آن «واردات» در اختیار او نیست.

درباره سکر می‌گوید: «السُّکر: غيبة بوارد قوی و هو يتضمن علم الاحوال، وهم يعطى الطرب و الاستلذاذ المفرط، و إفراط يعطى هتك الاسرار، و الغيبة فيه إنما تكون عن كل ما ينافى الفرح و السرور، و السكر على ثلاثة اقسام: طبیعی، و عقلي و إلهی.» (القاشانی، ۲۰۰۵: ۲۱۴) سکر یا سرور عرفانی، غیبتی است که به دنبال واردی قوی حاصل می‌گردد و آن در علم احوال جای می‌گیرد و موجب شادمانی و لذت فراوان می‌شود و چنان قدرتمند است که اسرار را برملا می‌سازد و ترک منافات دارد و توجه صرف به حق را مانع می‌گردد. سکر بر سه نوع است: شادمانی طبیعی، سرور عقلي و نشاط الهی.



مهم‌ترین ابتکار کاشانی در کتاب شرح الزلال، تقسیم‌بندی سه‌گانه سکر است که در دیگر آثار خود به آن نپرداخته‌است. او به شیوه‌ای منطقی همه انواع مستی و ناهوشیاری را در سه دسته خلاصه می‌کند که هنوز بهترین تقسیم به نظر می‌رسد. ابتدا مستی و طرب و لذت طبیعی است که برای همه انسان‌ها قابل درک بوده و به نوعی عمومیت دارد یعنی عارف و غیر عارف تجربه‌های فراوانی از این لذت‌های طبیعی دارند اما برای سالک این نوع طرب و لذت همراه با ازبین‌رفتن صحو و هوشیاری است و با قدرت سالک از مشاهدات خیالی است و انسان‌ها شبیه آن را در همین جهان طبیعت درک می‌کنند و از آن لذت می‌برند. به همین دلیل، مرحله نخست از سکر به‌شمار می‌آید. سالک باید از این واردات مراقبت نماید و در این صورت‌های خیالی اسیر نشود و به مراحل بالاتر اهتمام کند.

بسیاری از اولیای الهی در این مرتبه سکر از لذت‌های معنوی که شبیه شادمانی مادی است، بهره‌گرفته‌اند مانند اینکه غذاهای لذیذ و صورت‌های زیبا و مانند آن را مشاهده کرده‌اند. البته این مرتبه را در عرفان خطرناک و صف‌کرده‌اند که شیطان در خیال سالک تصرف نکند. در این‌باره حکایاتی از پیامبران و اولیای خدا در آثار عارفان نقل شده‌است اما در نوع دوم که «سکر عقلی» باشد این امور جزئی و خیالی به نفس‌الامر و حقیقت خود برمی‌گردد و یک گام به حق نزدیک‌تر می‌گردد و از حالت خیالی به مرتبه خطاب الهی می‌رسد.

اما «سکر الهی» را نهایت سرور و ابتهاج می‌خوانند که به وجود کمال تعلق می‌گیرد و مصداق آن را این جمله می‌داند: «ربّ زدنی تحیراً» که از روایات است و آن را نتیجه شهود می‌داند. چنین گفته‌ای را نشانه فنا و محو در حق می‌شمارد.

جالب اینجاست که در منطق هم این تقسیم‌بندی سه‌گانه کاربرد جالبی یافته‌است که چه‌بسا از همین گفته عبدالرزاق کاشانی به منطقیون رسیده‌است. آن‌ها «کلی» را به سه دسته تقسیم می‌کنند: کلی طبیعی، کلی عقلی و کلی منطقی، در چندین رشته از علوم همین تقسیم‌بندی منشأ الهام قرار گرفته‌است به‌ویژه در شاخه‌های فلسفه که موجودات را در سه طبقه مادی، خیالی، و الهی تقسیم کرده‌اند حتی عوالم را سه‌گانه را مادی و مثالی و مجرد نامیده‌اند حتی «عالم ذره» را به سه عالم ذر اول، ذر ثانی، و

ذر ثابت دانسته‌اند که امتحان ایمان را در عالم ذر اول به ایمان به ولایت انبیاء و اوصیاء و در ذر ثانی به دخول در آتش و در ذر ثالث مربوط به ارواح حیوانی خوانده‌اند و بر اساس روایات به شیوه‌هایی دیگر هم تفسیر نموده‌اند. در فلسفه الهی نیز عوالم کلی را به مادی و مثالی و عقلی تقسیم کرده‌اند. در حرکت نیز به سه: زمان، دهر و سرمد پرداخته‌اند حتی عالم طبع، عالم برزخ، و عالم قیامت نیز در حکمت متعالیه بحث می‌شود. درحقیقت این تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه از جوه مشترک منطق و فلسفه عرفان است که بر هم تأثیر داشته‌اند و چه‌بسا از هم اقتباس کرده‌باشند.

این تقسیم‌بندی سه‌گانه را در بسیاری از ادیان نیز می‌توان دنبال نمود. در مسیحیت به سه نمود از خدا باورد دارند که پدر و پسر و روح القدس باشد و خدای واحد را در سه اقنوم باورد دارند. به نظر می‌رسد که در هستی همواره یک وحدت در کثرت دنبال شده‌است و بین واحد و کثیر نیاز به ربطی دیده‌اند که سه‌گانه‌ای را پدید می‌آورد چنانکه آن رابط را در فلسفه مشائی عقول عشره خوانده‌اند. در فلسفه اشراق از انوار صادر، ارباب انواع نفوس سخن به میان می‌آید و از دو جهان نور و ظلمت به یک عالم وسط به نام برزخ یا بین بین مثالی می‌رسند. همواره بین عالم مُلک و لاهوت به عالم ملکوت اقرار کرده‌اند.

در عرفان بین این جهان مادی و حق همواره واسطه‌ای در نظر گرفته‌اند چنانکه بین بدن و جسم انسان با روح او به نفس قائل شده‌اند. بین مادی و مجرد نیاز به واسطه‌ای است که دو جنبه داشته‌باشد از یک سو ویژگی‌هایی از ماده را داشته‌باشد و از سوی دیگر به مجرد وصل شود. مانند نفس که جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء خوانده شده‌است. این ابتکار عبدالرزاق کاشانی در انواع سکر به همین پشتوانه استوار می‌گردد و به خوبی توانسته از سکر طبیعی به سکر الهی راه یابد. وی در موارد دیگری نیز از «برزخ» به همین منظور استفاده می‌کند:

«البرزخ: هو الحایل بین الشیئین و یعبر به عن عالم المثال. أَعْنَى الْحَاجِزِ بَيْنِ الْأَجْسَادِ الْكَثِيفَةِ وَ الْعَالَمِ الْأَرْوَاحِ الْمَجْرَدَةِ» (القاشانی، ۲۰۰۵: ۱۵)

یعنی برزخ عبارتست از حایل و فاصل بین دو چیز که از آن به عالم مثال تعبیر می‌شود یعنی فاصل است بین جسم‌های مادی و عالم ارواح که مجرد از ماده هستند. بین زمین و آسمان واسطه‌ای لازم دیده‌اند که بتواند نقش رابط را داشته و پیوند ایجاد نماید. از اصطلاحات الصوفیه ابن عربی نیز نقل می‌کند: «البرزخ: العالم المشهود بین عالم المعانی و عالم الأجسام» (همان: ۱۷۹) که در اینجا برزخ عالمی بین دو عالم معانی و اجسام در نظر گرفته شده‌است که مشهود می‌باشد یعنی قابل شهود است. در بحث از «ظل» هم همین ابتکار را دارد و «الضل الاول» را همان عقل اول می‌خواند و «ظل الإله» را انسان کامل گفته‌است (همان: ۴۳) از عالم جبروت، عالم الأمر (الملکوت) و عالم الخلق (الملک یا الشهاده) نیز به همین مقصود بهره می‌گیرد، در بحث از فتوح نیز به فتح القریب، فتح المبین و فتح مطلق

می پردازد، (همان: ۶۲) چنانکه از الموت الأبيض، الموت الأخضر و الموت الأسود یاد می کند یا از نفس أماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه نیز به همین منظور استفاده می نماید.

### نتیجه گیری

عبدالرزاق کاشانی یکی از عارفان و اندیشمندان ایرانی است که بخش عمده ای از زندگی و پژوهش های خود را به معرفی اصطلاحات عرفان و تصوف اختصاص داده است. در بین آثار او کمتر به کتاب رشح الزلال پرداخته اند به همین دلیل در این مقاله به چند ویژگی از آن اثر پرداخته می شود که به مقتضای مشتاقان عرفان نگاشته شده است. پژوهش خود را با اصطلاح «اراده» آغاز نموده و به «سراسر» ختم می نماید. در این اصطلاحات برخی از اهمیت بیشتری برخوردارند مانند «سکر و صحو» که ویژگی آن دو این است که در دو جنبه و زمینه عرفانی مطرح می شوند و در بررسی های موجود این دو جنبه از هم تفکیک نشده اند. یعنی این دو از یک طرف اصطلاح عرفانی هستند و در مقامات و احوال قابل بحث می شوند اما از جنبه دیگر دو مکتب به همین نام در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی پدید آمده است که در آن ها از سکر و صحو به معنای دیگری استفاده می شود یعنی با این دو معیار، دو تعریف متفاوت از سیر و سلوک ارائه داده اند و به دنبال آن همه اصطلاحات را از زاویه دید خاص خود معنکرده اند که با آن مکتب هماهنگ باشد.

اهمیت «سکر و صحو» در مکتب بغداد و خراسان در مبنای فکری آن ها خود را نشان می دهد. در مکتب سکر خراسان، محبت و عشق، اصلی ترین بال های پرواز سالک به سوی حق محسوب می شوند و این دیدگاه سیر و سلوک را معنایی خاص می بخشد و در این مکتب فرهنگی عاشقانه شکل می گیرد و از می و مستی و عاشقی اصطلاحات فراوانی را به وجود می آورد که در نظم و نثر فارسی و عربی بیش از همه تأثیر خود را بر جانهاده است به ویژه در سبک عراقی شاهکارهایی در ادب فارسی پدید آورده اند. در مکتب صحو بغداد نیز بر زهد و ریاضت به عنوان بال های اصلی قرب الی الله تکیه می شود و به اهل شریعت نزدیک شده و در عرفان شیوه ای معتدل برگزیده اند و به همین دلیل اختلاف کمتری با متشرعین مواجه شده اند.

عبدالرزاق کاشانی در کتاب رشح الزلال درباره این دو اصطلاح ابتکارهایی هم دارد که مهم ترین آن تقسیم سکر به سه دسته است که نوآوری او به شمار می آید. او سکر را به طبیعی، عقلی، و الهی؛ در سه لایه یا سطح بررسی کرده است. از طرفی سکر را حاوی لذت و طرب و سرور می داند که در این سه شکل ظهور می یابد. مقصود شادمانی دنیوی و مادی نیست بلکه مقصود «واردات» معنوی و عرفانی است. آن لذت و شادی را در سه سطح دانسته و در بخش طبیعی آن مقصود شادمانی از خوردنی ها و نوشیدنی ها و دیگر لذت های معنوی است که اغلب از مشاهدات خیالی می باشند چنانکه شادمانی

عقلی نیز بیشتر در مواردی است که عارف و سالک مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد و بهجت پیدامی‌کند و در حوزه ایمان تأثیر خود را نشان می‌دهد.

اما مرتبه سوم را که «سکر الهی» خوانده را باعث نهایت سرور و ابتهاج خواننده که با «حیرت» همراه است چراکه مشاهده غیب و رسیدن به مقام فنا و محو، جایگاه خاص الهی است که سالک را دچار حیرت می‌نماید. همه این مشاهده و مکاشفه‌های باطنی و معنوی را از نوع «واردات» خواننده-است، یعنی گویی از باطن و غیب بر سالک وارد می‌شوند و از جمله دریافت‌های خاصی است که تنها در مراحل سلوک پیدامی‌شود و شرایط خاص خود را دارند. از مجموع دیدگاه عبدالرزاق کاشانی درباره سکر و صحو نتیجه‌گیری می‌شود که این عارف خود دارای دریافت‌های عرفانی بوده‌است که توانسته به این خوبی زوایای تاریک هر بحث را روشن نماید.



## منابع و مأخذ

- ۱) ابن بزاز، درویش توکل (۱۳۷۳ش) صفوة الصفاء، تصحيح غلامرضا طباطبائی مجد، اردبیل: اردبیل شناسی.
- ۲) ابن عربی، محیی‌الدین محمد (۱۳۶۸ش) فصوص الحکم، تصحيح ابوالعلاء عفیفی، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۳) احمدپور، مهدی و همکاران، (۱۳۸۵ش) کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۴) آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ش). الذریعه الى تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان.
- ۵) تبادکانی طوسی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳ش) تسنیم المقریین، تصحيح محمد طباطبائی بهبهانی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورا.
- ۶) رجایی، احمدعلی (۱۳۷۵ش) فرهنگ اشعار حافظ، تهران: انتشارات علمی.
- ۷) روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر (۲۰۰۵م) مشرب الارواح، تصحيح عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۸) زرین کوب، عبدالحسن (۱۳۶۹ش)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر.
- ۹) ----- (۱۳۷۳ش) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیر کبیر.
- ۱۰) سراج طوسی، ابی نصر (۱۹۶۳م) اللمع فی التصوف، تصحيح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور بغداد: مکتبه المثنی بیغداد.
- ۱۱) فخری، ماجد (۱۳۷۲ش) سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه جمعی از مترجمان؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲) القاشانی عبدالرزاق (۱۴۲۶ ق. / ۲۰۰۵م) رشح الزلال، تصحيح عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳) القاشانی، عبدالرزاق (۲۰۰۵م) اصلاحات الصوفیه، تحقیق عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۴) قشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۱ش) ترجمه رساله قشریه، تصحيح مهدی محبتی، تهران، هرمس.
- ۱۵) کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۲ش) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحيح عفت کرباسی و محمد رضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوار.

- ۱۶) الکاظمی عبدالرزاق (۱۹۹۵م) رشح الزلال تحقیق عبدالفتاح سعید، قاهره، المكتبة الأزهرية التراث.
- ۱۷) کاظمی، عبدالرزاق، (۱۳۷۹ش) منازل السائرين، شرح عبدالرزاق، تحقیق علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهراء
- ۱۸) گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۸ش) شرح اصطلاحات تصوف، جلد سوم، تهران: زوار.
- ۱۹) مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳ش) شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر اساطیر.
- ۲۰) مولوی جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸ش) مثنوی معنوی، به کوشش محمد استعلامی، تهران: سخن.
- ۲۱) هادی زاده، مجید (۱۳۸۰ش) مجموعه رسائل و مصنفات، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ۲۲) هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۸۴ش) کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.
- ۲۳) همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵ش) مولوی‌نامه، مولوی چه می‌گوید: تهران: نشر هما.

